

سوره «مؤمنون» (۲۳)

سال نزول

سوره مؤمنون از جمله سوره‌هائی است که در نیمه اول دوران مکه نازل شده است. مطابق جدول کتاب «سیر تحول قرآن» یازده آیه اول این سوره که شرح ویژگی مؤمنان است، و نام سوره از آن اقتباس شده، مربوط به سال سوم بعثت و بقیه آیات آن مربوط به سال پنجم بعثت می باشد.

تقسیمات سوره

اگر خواسته باشیم برحسب محتوی و مضمون قسمت‌های مختلف سوره، آنرا تجزیه و تفکیک نمائیم می توانیم به بخش‌های ذیل برسیم:

۱- آیات ۱-۱۱ - این قسمت که ذیل عنوان «قد افلح المؤمنون» اوصاف برگزیده انسان‌های رشد یافته را به ترتیب ذکر می کند، در آغاز سوره قرار گرفته و گوئی هدف و برنامه یا الگو و مدل قابل پیروی انسان را نصب العین می سازد. این آیات با هفت بار تکرار کلمه «الذین»، وظائف فردی و اجتماعی انسان را که تضمین کننده رستگاری (فلاح) او می باشد بیان می کند.

۲- آیات ۱۲-۱۶ (۵ آیه) - این چند آیه اختصاص به خلقت نوع انسان دارد و آیه معروف «فتبارک الله احسن الخالقین» که شاه بیت آیات آفرینش به شمار می رود، در همین قسمت (آیه ۱۴) قرار دارد. در این آیه ۵ بار کلمه خلق تکرار شده که در سراسر قرآن بی نظیر است (ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشاءناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین). پس از بیان مراحل مختلف خلقت انسان،

در دو آیه بعد قطعیت مرگ او را پس از طی این مراحل (با به کار بردن حروف تأکید آن و لام در آیه: ثم انکم بعد ذلک لمیتون) و حتمیت برانگیختن او را تأکید می کند (ثم انکم یوم القیمه تبعثون). قرار گرفتن این آیات به دنبال مقدمه توصیفی مؤمنین، بازگشتی است به آغاز آفرینش انسان و نقل منزلگاه هائی که این موجود از عدم تا آراستگی به قامت فعلی طی کرده است، برای آنکه مغرور نشود و به یاد آورد که خالقش از کجا تا به اینجا او را پرورش داده.

۳- آیات ۱۷-۲۲ (۶ آیه) - به دنبال بیان خلقت نوع انسان، اینک در این سری آیات از خلقت آسمان های هفتگانه^۱ (طبقات جو زمین) که جنبه سپر حفاظتی از حیات مستقر در زمین را در برابر اجرام سماوی و اشعه های کشنده کیهانی و خورشیدی دارد، سخن می گوید. پیدایش جو که در دو مرحله زمانی انجام شده است،^۲ پوشش گلخانه ای برای زمین ایجاد نموده موجب می شود هوا و حرارت آن محفوظ بماند و رطوبت و بخارات آن به صورت باران به اندازه (نه سیل آسا و تخریبی) حیات گیاهی و حیوانی را مشروب نماید. آنگاه به زمین آنچنان خصوصیتی بخشید که آبرو در عمق قابل استفاده ای در سفره های زیرزمینی خود خزینه ساخته به تدریج در فصل گرما به صورت چشمه و رودخانه خارج سازد^۳، در حالیکه اگر زمین غیر قابل نفوذ بود، آب جاری آثار حیات را در سطح زمین می شست و در فصل گرما و تشنگی رطوبتی نداشت. اگر هم زمین یکسره از طبقات قابل نفوذ آبرفتی تشکیل شده بود و لایه ای سخت (آمبر مابل) نمی داشت، به آب های تحت الارضی دسترسی پیدا نمی شد و حیات به خاموشی می گرائید. آنگاه آبی را که در سفره های زمینی (فاسکناه فی الارض) ذخیره ساخته، از طریق رودخانه و چشمه وسیله پیدایش انواع درختان بلند و بوته های کوتاه قرار داد (فانشاناً لکم به جنات من نخیل و اعناب ...) که انسان از میوه های متنوع آنها روزی بخورد. حیات گیاهی خود موجب حیات چارپایانی می گردد که در مراتع و سبزه زارها لبنیات تازه برای انسان تهیه می نمایند^۴ (و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها ...) و منافع بیشماری را موجب می شوند که از آن جمله تأمین

۱. انبیاء ۳۲ (وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً و هم عن آیاتها معرضون) - نبأ ۱۲ (و بنینا فوقکم سبعاً شداداً) ملک ۳ و نوح ۱۵ (خلق سبع سموات طباقاً).

۲. سوره فصلت آیه ۱۱ و ۱۲ - ثم استوی الی السماء و هی دخان ... ففضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم.

۳. مسئله سفره های زیرزمینی را قرآن در آیات دیگری ذکر کرده است. از جمله: حجر ۲۲ (فانزلنا من السماء ماء فاسقیناکموه و ما انتم له بخازنین)، زمر ۲۱ (الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلكه ینابیع فی الارض ...)

۴. اشاره به اینکه در انعام برای شما عبرت است (ان لکم فی الانعام لعبرة ...) بسیار آموزنده می باشد. انسانی که دنبال لغو و عبث است باید بداند حیوانات نیز محصول و هدفی دارند.

گوشت برای تغذیه و امکان حمل و نقل می باشد.

۴- آیات ۲۳-۳۰ (آیه ۸) داستان نوح علیه السلام

پس از بیان اوصاف انسان ایده آل و ذکر مراحل می که از آغاز پیدایش بنی آدم در روی زمین گذشته و اشاره به انواع نعماتی که خداوند برای ادامه حیات این موجود از طریق استخدام سایر موجودات به او ارزانی داشته، اینک وارد بحثی تاریخی می شود و عکس العمل انسان را در برابر خالق و رازق و پروردگار خویش از اولین تجربه نبوت یعنی بعثت نوح علیه السلام که هزار سال به طول انجامید، نشان می دهد.^۱

این بخش که با آیه «و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه ...» آغاز می گردد، همانند دو بخش سابق با حرف «و لقد» از فصول قبل و بعد خود جدا می شود (فصل ۲ - و لقد خلقنا الانسان ... فصل ۳- و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق) و در عین حال ارتباط ظریفی با آخرین کلمه آیه قبلی پیدا می کند. می دانیم پایان بخش فصل قبل آیه «و علیها و علی الفلک تحملون» بود که حمل و نقل با کشتی را از جمله نعمات خدا شمرده بود. اکنون در این فصل مصداق تاریخی آشکاری از فایده کشتی را که وسیله ای برای نجات نوح و مؤمنین به او گشت، نشان می دهد.^۲

اولین آیه این قسمت اصلی ترین پیام حضرت نوح را که همان «توحید» می باشد، نشان می دهد. این امر ثابت می کند که حتی در دوره حضرت نوح مشکل اساسی بشر شرک و انحراف از توحید بوده است نه بی دینی و بی اعتقادی، انسان به طور فطری از قدیمی ترین ازمنه پیدایش خود، با پرستش زندگی می کرده و این اصل جزء لاینفک وجودش بوده است. اما به دلیل بی تقوایی و ظلم از این راه منحرف می شده است (... ما لکم من اله غیره افلا تتقون). در این سری آیات چند نکته را به طور مشخص می توان مورد توجه قرار داد:

۱- معمولاً ملأ، یعنی اشراف و سرکردگان هر قوم در برابر هر فکر و فرهنگ انقلابی که منافع ظالمانه آنها را به خطر می اندازد جبهه گیری می کنند،^۲ این گروه همیشه به مردم چنین القاء می نمایند که او جز بشری عادی مثل خود شما نیست که قصد برتری جوئی دارد و اگر خدا می خواست فرشته ای را برای این کار مأمور می کرد.^۳ این مسئله امری من

۱. عنکبوت ۱۴ (و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاماً ...)

۲. با توجه به آیه: فاوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا ... (به او وحی کردیم که کشتی را زیر نظر و مطابق با وحی ما بساز ...) شاید بتوان نتیجه گرفت پایه صنعت کشتی سازی به صورت پیشرفته و دارای گنجایش برای حمل و نقل دریائی از طریق وحی الهی و از زمان نوح (ع) ریخته شده باشد و از آن پس این صنعت معمول شده است.

درآوردی است و ما در این مورد از پدرانمان چیزی نشنیده ایم. ۴- اصلاً او دیوانه است که چنین ادعائی می نماید پس باید با بی اعتنائی منتظر سرآمد کارش شد. ۵- در برابر تبلیغات منفی و مکر و کید ظالمین، نوح تنها به خدا توکل می نماید و از او نصرت می جوید که جزئیات امداد الهی را دنباله آیات نقل می نماید. ۶- تمامی این جریانات وسیله ای برای ابتلاء انسان و آماده شدنش برای طی طریق به سوی کمال می باشد (ان فی ذلک لآیات و ان کنّا لمبتلین)

۵- آیات ۳۱ تا ۵۰ (۲۰ آیه) ادامه سیر ارسال رسولان تا دوران موسی و عیسی (علیهم السلام)

این بخش خود به ۴ قسمت فرعی که هر کدام با حرف «ثم» شروع می شوند منقسم می گردد:

قسمت اول با آیه ۳۱: «ثم انشاءنا من بعدهم قرناً آخرین» آغاز می گردد. شامل ۱۱ آیه
 دوم « ۴۲ » « » « قروناً » « » « ۲ »
 سوم « ۴۴ » « ثم ارسلنا رسلنا تترأ ... » « » « ۱ »
 چهارم « ۴۵ » « ثم ارسلنا موسی و هارون ... » « » « ۵ »

قسمت اول که نسبتاً مفصل و شامل یازده آیه می باشد، سرگذشت نسل بعدی مردم معاصر نوح، یعنی نجات یافتگان از طوفان را نقل می کند. در این قسمت بدون آنکه نام پیامبری که به سوی این مردم ارسال شده ذکر گردد^۱ عکس العمل مردم را در برابر پیام توحیدی او نقل می کند، عبارات تقریباً مشابه تجربه قبلی، یعنی مردم زمان نوح می باشد؛ تأکید بر توحید، تقوی، کفر و ناسپاسی مردم، مخالفت ملاً، انکار اطاعت از «بشر»ی عادی و طلب یاری رسول از خدا و سرانجام آمدن نصرت الهی و هلاکت قوم ... با این تفاوت که در این قسمت، تکذیب «آخرت» اضافه می شود و ایرادها عمدتاً متوجه این وعده رسول می گردد:

(و قال الملاء الذین کفروا و کذبوا بلقاء الاخرة ... اיעدکم انکم اذا تمتم و کنتم ترأباً و عظاماً انکم مخرجون، هیهات هیهات لما توعدون. ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین).

مشکل اصلی برای این مردم همانطور که آیه فوق نشان می دهد، ناباوری نسبت

۱. از ظاهر آیات با نشانه هائی که داده، می توان حدس زد این پیامبر باید «هود» علیه السلام باشد که بر قوم عاد مبعوث گشت

به ملاقات خدا، خروج از قبر و بعثت روز قیامت می باشد که نسبت به ایرادات مردم زمان نوح تفصیل بیشتری پیدا کرده است، گویا در زمان نوح که همزمان با دوران طفولیت نوع انسان بوده، درک مسئله قیامت برای بشر مشکل بوده و به این دلیل به اجمال و خلاصه بیان شده است. علاوه بر این، در این قسمت اتهام «افتری» هم به رسول داده می شود. به این قصد که حرف های او را ساخته شخصی معرفی نمایند (ان هو الا رجل افتری علی الله ...^۱).

قسمت دوم که با آیه «ثم انشأنا من بعدهم قروناً آخرین» آغاز می گردد، تداوم مسائل فوق را در نسل های بعدی نشان می دهد (به جای کلمه قرن در آیه ۳۱ کلمه قرون در اینجا آمده است). این امت ها مشمول همان قوانین بوده از سرآمد اجل خود نه پیش و نه پس افتاده اند.

قسمت سوم (آیه ۴۴) استمرار و پیوستگی ارسال رسولان را در بستر تاریخ با تکذیب امت ها نشان می دهد. همه این امت ها از یک سرنوشت تبعیت کردند و هر کدام داستان و عبرتی برای آیندگان گشتند (ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً وجعلناهم احادیث فبعدا لقوم لایؤمنون).

چهارمین قسمت در سلسله تکامل نبوت، به رسالت موسی و هارون (علیهم السلام) و به دنبال موسی، در همان امت به رسالت حضرت عیسی (ع) اشاره می کند. در این مرحله امت تشکیل شده است و این دیگر قوم نیست که او را تکذیب می کند، بلکه دستگاه ملاً و مترفین در سازمان پیشرفته و گسترده ای به شکل نظام فرعونی درآمده که مردم را اسیر و برده خود ساخته است. در این مرحله از رشد نوع بشر، که سازمان های اجتماعی و حکومتی پیشرفته و شهرنشینی و روابط گسترده اجتماعی پدید آمده، قانون و مقررات مورد نیاز می باشد. بنابر این حضرت موسی «کتاب» را به عنوان قانون و ضابطه برای هدایت مردم می آورد (و لقد اتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون) و حضرت عیسی (ع) آنرا تأیید و تصدیق می نماید.^۲ ایتاء کتاب به رسولان، سرفصل جدید و حلقه مهمی در سلسله رسولان می باشد.

۱. نکته مهم اینکه هم منکرین حضرت نوح خود را خداشناس تر می دانستند و برای تکذیب حضرت نوح می گفتند: ولو شاء الله لانزل ملثکة... و هم منکرین رسول بعدی می گفتند «ان هو الا رجل افتری علی الله»، گویا همیشه مذهب منحرف شده علیه مذهب خالص و پیام تازه مبارزه می کرده است. آنچه آنکه بنی اسرائیل با رسالت حضرت عیسی (ع) مقابله می کنند.

۲. اینکه در آیه ۵۰ (وجعلنا ابن مریم و امه آیه...) فقط به آیه بودن این دو انسان برگزیده اشاره شده نه به رسالت حضرت عیسی، نشان می دهد این برنامه همان تصحیح و تداوم خط منحرف شده حضرت موسی (ع) بوده است.

۶- آیات ۵۱-۵۴ (آیه) امت واحد رسولان

آیات این بخش خطاب به رسولان آغاز می‌شود. ابتدا در برابر انتظاری که مردم معاصر آنها از ارسال ملئکه به عنوان رسول داشتند و نمی‌توانستند بشری عادی همانند خود را به عنوان رسول خدا بپذیرند، خداوند حکیم برای آنکه فرستادگانش به خاطر این انتظار و تصور مردم رفتاری زاهدانه و غیرمعارف درپیش نگیرند فرمانشان می‌دهد: یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و عملوا صالحاً انی بما تعملون بصیر. آنگاه امت‌های پی‌درپی را یک امت معرفی کرده و رسولان را به عنوان معلمین کلاس‌های مختلف این مدرسه قرار می‌دهد (و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون) ولی پیروان رسولان مختلف، به جای آنکه احساس همکلاسی یا همدرسه‌ای کنند، با همکیشان خود یا پیروان شریعت‌های دیگر بنای ناسازگاری و تفرقه گذاشته و هر کدام به سهمی از حقیقت که می‌پنداشتند به آن دسترسی پیدا کرده‌اند می‌بالیند. (فتقطعوا امرهم بینهم زیرا کل حزب بما لدیهم فرحون).

۷- آیات ۵۵ تا ۹۱ (آیه) عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام

این بخش که مفصل‌ترین قسمت سوره بوده و از مسائل تکوینی و تاریخی به مسائل جاری امت همزمان رسول اکرم (ص) تغییر مطلب می‌دهد، خود به چند قسمت فرعی قابل تقسیم است:

الف: آیات ۵۵ تا ۶۲ - در این قسمت اشتباه انسان را در ارزش پنداشتن ثروت و قدرت (مال و بنین) نشان می‌دهد. این مسئله‌ای است که در طول تاریخ همواره باعث فخرفروشی‌ها و ایجاد طبقات شریف و وضع گشته است. درحالیکه اختلاف انسان‌ها وسیله ابتلاء آنهاست نه اینکه خداوند استثناء و تبعیضی برای بندگان قائل شده باشد. در این سری آیات نشان داده می‌شود کسانی توفیق پیشتازی در خیرات را پیدا می‌کنند که ... (آیات ۵۵ تا ۶۱) و توفیق در این امور در حد استطاعت و توانائی انسان می‌باشد. چرا که خداوند استعدادهای فوق‌العاده بدو بخشیده است (ولا نکلف نفساً الا وسعها ...).

ب - آیات ۶۳ تا ۷۷ - آیات این بخش مشخصات کافرین دوران اسلام را نشان می‌دهد؛ دل‌های اینها یکسره و به کلی از حقایق الهی پوشیده شده است به طوری که فقط با مشاهده عذاب بیدار می‌شوند، در اینجا به ۴ برهان برای محکوم کردن آنها استناد می‌شود:

- ۱- عدم تدبیر در قرآن. ۲- انکار رسولی که امانت و صداقت او به طور تجربی برای آنها آشکار بوده.
- ۳- اتهام دیوانگی به کسی بستن که برای آنها حق را مطرح ساخته و انتظار داشتن پیروی حق از خواسته‌های ایشان.

۴- عدم درک این مسئله که رسول برای ابلاغ رسالت خود مزدی از آنها نخواسته است.

با وجود اینکه رسول آنها را به راه مستقیم دعوت می کند (و انک لتدعوهم الی صراط المستقیم)، آنها چون به آخرت ایمان ندارند، از این راه کناره می گیرند (و ان الذین لایؤمنون بالآخرة عن الصراط لنا کبون). نه اینکه نعمت هدایت و ارشاد آنها را بیدار نمی کند، بلکه رحمت خدائی و رفع گرفتاری و بیچارگی هم از خیرگی و سرگردانی در طغیان خارجشان نمی سازد (و لو رحمناهم و کشفنا ما بهم من ضرر للجوا فی طغیانهم یعمهون). با اینکه به عذاب های دنیائی گرفتار می شوند، از تکبر و فخر فروشی دست بر نمی دارند و استکانت و تضرع پیدا نمی کنند (و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم و ما یتضرعون). تا اینکه خداوند درهای نعمت خود را به روی آنها باز می کند تا وقتی که خوب مست قدرت و ثروت شدند، مأیوسشان می کند (حتی اذا فتحنا علیهم باباً ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون).

۸- آیات ۷۸ تا ۹۲ - در این بخش ابتدا در سه آیه که با جمله «و هو الذی ...» شروع می شود، کافران را متوجه نعمت های خداوند و ربوبیت او می نماید شاید تعقل کنند. آنگاه گفتار آنها را در انکار قیامت، که همانند گفتار نسل های قبل است، بازگو می کند، گوئی با گذشت هزاران سال این مردم هنوز رشدی نکرده اند. به دنبال این مقدمات در ۷ آیه بعد در قالب مجادله و بحث دو طرفه ای، مطالبی را به رسول خود فرمان می دهد تا به آنها بگوید و پاسخ آنها را چون واضح و قطعی است خود نقل کند. (در آیات ۸۱ تا ۹۷ - هشت بار فرمان «قل» و جمعاً ۱۴ بار مشتقات این کلمه به کار رفته است که اهمیت برقرار کردن رابطه منطقی دو طرفه میان رسول و مردم را ثابت می کند).

در آیات ۹۳ تا ۹۷ مخاطب، شخص رسول اکرم است که به او فرمان داده می شود اولاً دعا کند هنگام تحقق وعده الهی بر عذاب قوم، در جرگه «ظالمین» قرار نگیرد. ثانیاً در برابر بدگوئی ها و بدرفتاری های آنها به زیباترین وجه عکس العمل نشان دهد (بطوریکه بدی های آنها را با نیکی جبران و تبدیل نماید)، ثالثاً در ادامه این رسالت همواره از شر شیطان به خدا پناه ببرد. این مطلب در واقع پایان بخش قسمت ۷ یعنی عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام می باشد.

۹- آیات ۹۹-۱۱۴ (۱۶ آیه) بحث قیامت

آیات این بخش مرحله مرگ و دوران برزخ تا روز بعثت و صحنه های روز قیامت را نشان می دهد که به کلی سیاق مستقلی نسبت به آیات قبل دارد. در این بخش مناظری از محکمه الهی و سنجش اعمال را نشان می دهد و اعترافات ظالمین را بر گمراه بودن خود و آرزویشان را برای بازگشت به دنیا نقل می کند. از طرف دیگر رستگاری بندگان مؤمن را، که در دنیا چشم به مغفرت و رحمت الهی داشتند، تأکید می کند و بهشت را به عنوان جزای

آنها قرار می دهد.

در پایان این قسمت ناگهان گفتاری را نقل می کند که به نظر می رسد مانع اصلی نیل به این فوز و فلاح بوده است و آن چیزی جز تصور غیرممکن و دوربودن زمانی قیامت نمی باشد. در روز قیامت وقتی به کافران گفته می شود چقدر (در قبر) درنگ کرده اید؟ همگی پاسخ خواهند داد یک روز یا قسمتی از یک روز! درحالیکه با نسبی بودن زمان، این مدت کمتر از تصور آنها هم بوده است.

۱۰- آیات ۱۱۵-۱۱۸ نتیجه گیری

۴ آیه آخر سوره را می توان به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری سوره تلقی کرد؛ در اولین آیه آن بر عبث نبودن خلقت و هدفداری و رجعت آن به سوی خدا اشاره می کند (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون). مسئله هدفدار بودن زندگی انسان را در گرایش از لغو (والذین هم عن اللغو معرضون) و عبرت گیری از انعام که وجودشان یکسره خیر و خدمت برای انسانهاست (و ان لکم فی الانعام لعیبة ...) در آیات ۳ و ۲۱ قبلاً مورد اشاره قرار داده بود. در مورد رجعت نیز علاوه بر آیه فوق در آیات ۶۰ و ۹۹ به این موضوع عنایت شده است، یک بار در مورد مؤمنین که در حیات دنیا چنین اعتقادی داشتند (والذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم وجله انهم الی ربهم راجعون) و یک بار در مورد ظالمین که روز قیامت وقتی به سوی خدا رجعت می کنند، تمنای رجعت به سوی دنیا می نمایند (حتی اذا جاءهم الموت قال رب ارجعون).

آیه بعدی به این بخش (فتعالی الله الملك الحق لاله الا هو رب العرش الکریم)، برتری و تعالی خدا را از آنچه بشر در طول تاریخ تصور کرده نشان می دهد و او را به صفت مالکیت به حق (نه باطل و عبث) و ربوبیت و تدبیر عرش که همان سیستم و نظام حاکم بر عالم است توصیف می نماید. همانطور که در مباحث تاریخی این سوره مشاهده کردیم، آنچه مورد تکذیب و ایراد منکرین در ادوار مختلف تاریخ بوده همین چهار مسئله به شمار می رفته است:

۱- مالکیت خدا بر زندگی و حیات ما. می دانیم که منحرفین از توحید همواره برای فرشتگان، بت ها، جن ها، قدسیین و جباران قائل به مالکیت عالم انسان ها بوده و «الله» را رب الارباب و مالک خدایان می دانسته اند.

۲- حق بودن آفرینش. خلقت انسان برخلاف تصور کافرین بیهوده و عبث و باطل نیست بلکه با اعتقاد به قیامت، زندگی دنیائی مقدمه ائی برای حیات جاودان دیگر می باشد. چون خدا حق است (ملک الحق) کارهای او مثل پادشاهان باطل و هوس نمی باشد، بلکه

آنچه از حق نشئت گرفته لاجرم حق می باشد.

۳- نفی خدایان. (لا اله الا هو). در مباحث تاریخی سوره دیدیم که همواره اولین پیام رسولان دعوت انسان ها به توحید و اعراض از شرک بوده است (درمود نوح: و لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا تتقون - در مورد هود: فارسلنا فيهم رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا تتقون).

۴- اثبات ربوبیت. (هو رب العرش الکریم). همانطور که در سابق اشاره کردیم کافرین منکر وجود «الله» نبودند، بلکه ربوبیت او را که به معنای اداره تمامی امور عالم به خصوص عالم انسان ها باشد، منکر بودند. و او را به صفت رحمن و رحیم که از آن افاضه دائمی رحمت به همه موجودات و از جمله انسان مستفاد می شود و امکان ارتباط انسان با خدا را از طریق صلوة ثابت می کند، نمی شناختند. بنابراین در انتهای آیه فوق ربوبیت بر عرش عالم را که به معنای تسلط بر کل سیستم و نظام هستی می باشد و عالم انسان ها جزئی از آن است بیان می کند.

در سومین آیه این بخش (و من يدع مع الله الهاً اخر لا برهان له به فأنما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكافرون) به چند مسئله اشاره می کند: ۱- بی دلیل و منطوق بودن شرک در کلیه وجوه و ابعاد آن. ۲- حساب هر انسانی نزد خدا محفوظ است. بنابر این در روز قیامت به دلیل شرک مورد عقاب قرار می گیرد. ۳- راه رستگاری انسان همانطور که در اولین آیه این سوره گفته شده، ایمان به خدا با التزام به وظائف فردی و اجتماعی در سایه توحید است (قد افلح المؤمنون الذين ...) و اکنون در پایان سوره بار دیگر به مسئله «فلاح» که باید هدف انسان باشد، اشاره می کند و نشان می دهد کفر انسان را به رستگاری نمی رساند.

آخرین آیه این سوره (و قل رب اغفر وارحم و انت خير الراحمین) که خطاب به رسول اکرم است، در واقع بازگشت به کلامی است که در آیه ۱۰۹ در شأن بندگان واقعی خداوند که به فوز و رستگاری رسیده اند، گفته شده است (انه كان فريق من عبادي يقولون ربنا امنّا فاغفر لنا وارحمنا و انت خير الراحمین). چون تأکید شده که این گروه به رستگاری نائل شده اند (انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون) بنابر این رسول اکرم و هر مسلمانی باید از خدا غفران و رحمت طلب نمایند.

اسماء الحسنی

در این سوره نام جلاله «الله» فقط ۱۳ بار تکرار شده است. در صورتیکه نام رب (به صورت مستقل یا مضاف) جمعاً ۲۳ بار به کار رفته که دلالت بر تأکید بیشتر سوره روی

موضوع ربوبیت (و نه الوهیت) می نماید. اصولاً سوره‌هایی که مطالب آن در رابطه با کفار و مشرکین است، عموماً چنین حالتی دارند. در صورتی که سوره‌هایی که مخاطب آن مؤمنین هستند (مثل انفال، حج و ...) روی نام جلاله «الله» تأکید دارند. علاوه بر «الله» و «رب»، نام‌های نیکوی ذیل در این سوره آمده است.

آیه ۱۴- احسن الخالقین آیه ۹۱- عالم الغیب و الشهاده
 « ۵۱- علیم » « ۱۰۹ و ۱۱۸- خیرالراحمین.
 « ۷۲- خیر الرازقین » « ۱۱۶ ملک الحق لاله الا هو رب العرش الکریم

آهنگ انتهائی آیات

از ۱۱۸ آیه این سوره به استثنای ۴ آیه آن که ذیلاً عنوان می شود، بقیه با حرف «ن» ختم شده‌اند و این ۴ آیه با حرف «م» ختم می شوند:

آیه ۵۱- انی بما تعملون علیم
 آیه ۸۶- رب العرش العظیم.
 « ۷۲- انک لتدعوهم الی صراط مستقیم » « ۱۱۶- » « الکریم.

از آنجائی که موضوع علم خدا بر جزئیات اعمال رسولان، صراط مستقیمی که نوع بشر در طول تاریخ به آن دعوت شده‌اند، همچنین مسئله ربوبیت بر عرش، که حاکمیت و تدبیر نظام و سیستم آفرینش را می رساند، از عمده‌ترین مسائل کلیدی سوره می باشند، به نظر می رسد این تغییر آهنگ در انتهائی آیه‌های فوق به وجود آمده است تا توجه خواننده را به خود جلب نماید (الله اعلم).

واژه‌های کلیدی

علاوه بر کلماتی که در فصول گذشته مورد بررسی قرار گرفت، چند واژه دیگر نیز اهمیت اساسی در این سوره دارند. از جمله:

۱- خلق - مشتقات این کلمه جمعاً ۱۰ بار در سوره مؤمنون به کار رفته است که ۸ مورد آن در آیات ۱۲ تا ۱۷ قرار گرفته و ۲ مورد دیگر در آیه ۹۱ (ما کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق ...) و آیه ۱۱۵ که عنوان نتیجه گیری دارد (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون).

۲- ظالمین - مشتقات این کلمه ۶ بار در سوره به کار رفته است که نشان می دهد محکومیت کافرین به دلیل ظلم آنها بوده است نه صرفاً به خاطر عقیده ذهنی.

۳- حق - موضوع «حق» که ۷ بار در سوره تکرار شده از مسائل زیربنائی مورد توجه آن می باشد (آیات ۴۱-۶۲-۷۰-۷۱-۹۰-۱۱۶)

۴- فلاح در این سوره ۳ بار کلمه «فلاح» به کار رفته که همراه با ۴ سوره دیگر

(سوره‌های ۲۸، ۷، ۵، ۳) بالاترین رقم را دارد.

۵- رجعت، آخرت، بعث، وعد - این کلمات که همگی دلالت بر بازگشت به سوی خدا و حیاتی دیگر می‌نمایند جمعاً در ۱۳ آیه آمده است (آیات ۱۶-۳۳-۳۷-۳۵-۶۰-۷۴-۸۲-۸۳-۹۳-۹۵-۹۹-۱۱۵-۱۰۰).

عصاره خلاصه

با توجه به مطالب گفته شده در صفحات قبل، اکنون می‌توانیم محور اصلی سوره را در چند خط بیان کنیم: این محور را در ۵ عنوان خلاصه می‌نمائیم.

۱- طرح و برنامه، ۲- گذشته انسان، ۳- وضعیت فعلی، ۴- سرنوشت آینده، ۵- دستورالعمل برای تحقق طرح ایده‌آل.

۱۱ آیه اول که توصیف مؤمنین است طرح و برنامه لازم برای رستگاری انسان ایده‌آل را ترسیم می‌نماید و به دنبال آن منشأ پیدایش و مراحل تحولی خلقت انسان را با انواع نعمت‌های خدائی بیان می‌کند - در قسمت دوم تاریخ گذشته نوع انسان را از دوران نوح تا عیسی (علیهم السلام) ورق می‌زند و انحرافات را نشان می‌دهد. در قسمت سوم به موضع‌گیری‌های کافران زمان پیامبر اسلام می‌پردازد. در قسمت چهارم سرنوشت انسان‌های نیک و بد را در روز قیامت نشان می‌دهد و بالاخره در قسمت پنجم خطاب به رسول اکرم توصیه‌هایی برای نیل به فوز و فلاح می‌نماید.

ارتباط سوره‌های مؤمنون و نور (۲۴ و ۲۳)

سوره مؤمنون با توصیه به پیامبر برای توسل به مغفرت و رحمت ربوبی ختم می‌شود (و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین) و سوره نور پس از بیان مصداقی از مجرمیت و گناه در روابط نامشروع جنسی، همین دو صفت را نجات بخش توبه کاران اصلاح کننده معرفی می‌نماید (الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم)

به این ترتیب به نظر می‌رسد موضوع «مغفرت و رحمت» محور مشترک و مرتبط میان دو سوره باشد. جالب اینکه کمی عقب‌تر در سوره مؤمنون (آیه ۱۰۹) همین دعا و درخواست را از مؤمنین نقل می‌نماید (انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا انا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین) و آیات بعدی سوره نور نیز مکرر بر فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان و توبه‌پذیری و مغفرت او نسبت به گناهکاران تأکید می‌نماید (از جمله آیات ۱۰-۱۴-۲۰-۲۱-۲۲)

... و لیعفوا و لیصفحوا الاتحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم.